

شانزدهمین معلم
ابن فهد مقبره اش در
گر بلا و فعلا بصورت
کتابخانه عمومی در
آمده است

جمال الدین احمد بن محمد بن محمد بن فهد الاسدی تاریخ
ولادتش در سال ۷۵۰ هجری قمری است و محل تولد و نشو
ونماء اولیه او حله شهر منحصر شیعه نشین عرب در زمان قدیم
است چنانکه شهر قم در ایران نیز همین حال را داشته است

ابن فهد در نزد علی بن خازن به تحصیل علوم پرداخت و سپس از تلمذ نزد تمام اساتید
عراق که معاصر او بودند مانند شیخ نظام الدین نیلی و شیخ ضیاء الدین بن علی شهید و
سید بهاء الدین بازمندی دراز با استفادت پرداخت تا اینکه از تحصیل بی نیاز و بمقام منبع
اجتهاد و استنباط ارتقاء یافت و در این حال بر ریاضت و عبادت پرداخت که علم را با عمل
توأم نماید و از افادات او رجال مشهوری تربیت شده و در نقاط مختلفه بلاد اسلام به
تبلیغ و تعلیم پرداختند که نام چند نفر از آنان قید میشود .

اول زید بن هلال جزائری که او را شیبه محقق کرکی گفته اند .

دوم سید محمد نور بخش که بواسطه جدوجهد در تبلیغ مقررات اسلامی نور بخش
لقب یافت .

و دیگر سید محمد فلاح است که والی اول و سرسلسله مشعشعیه در خوزستان است
و چهارم شیخ علی بن محمد طائی است که این چهار نفر مجتهد مسلم بدستور و هدایت
جمال الدین (ابن فهد) بهدایت مسلمانان در نقاط مختلفه اشتغال و موفقیت بسزائی
نیز نصیبشان شده است ، و قصاید غرائی از طرف اشخاص مخصوصاً طائی معروف در
مدح ابن فهد سروده شده است .

و موضوع ریاست عالی و اشتهار ابن فهد این واقعه است که قرا یوسف ترکمان بر
میران شاه برادر شاهرخ شاه گورکانی در آذربایجان تاخت و آن بلاد را متصرف گردید
و شاهرخ با گرفتن ختم سوره مبارکه فتح که باید دوازده هزار مرتبه خوانده شود بر سر
قرا یوسف لشکر کشید و او را شکست داده و از صحنه سیاست برکنار کرد و سپس میرزا
اسپند فرزند خود را بر عراق عرب و آذربایجان سلطان قرار داد و میرزا اسپند جماعتی
از علماء شیعه و سنی را در مجلسی گرد آورده و بمباحثه در امامت و ولایت خاصه و ادار

کرد، چون در این مجلس با تائیدات باطن اهل بیت طهارت ابن فهد بر علماء عامه غلبه کرد و حقانیت مذهب شیعه امامیه را علی رؤس الاشهاد واضح و مبرهن نمود لذا میرزا اسپند مذهب پدران خود را ترك کرد و باهل بیت طهارت گروید و مروج مذهب اهل بیت شد و حکم کرد که در تمام عراق خطبه بنام ائمه اثنی عشر خوانده شود و سکه بنام نامی آنان زد و فتوحات پی در پی نصیب میرزا اسپند گردید و اکثر مردم عراق که شیعه امامیه بوده هستند این موفقیتها را بواسطه جدوجهد و کوشش ابن فهد دانسته و مانند پروانه در دور شمع هدایت حضرتش جمع شدند .

و روز بروز بر اهمیت آن رجل عالیقدر افزوده شد که مردم آنجا حاجات خود را که از خداوند متعال داشتند از او التماس دعا می کردند و معروف است که بقضای حاجات خود نیز نائل می شدند مخفی نماند که در علمای امامیه دو نفر با بن فهد مشهورند . که هر دو را نام احمد بوده و هر دو بر کتاب ارشاد علامه شرح نوشته اند و برای تشخیص آنان بشرح ذیل مبادرت می شود :

جمال الدین احمد با سه نسل به فهد میرسد و اسدی و حلی است ولی شهاب الدین احمد نام پدرش فهد بوده و احسائی مقری است و مقبره ابن فهد مورد نظر ما که حلی است در کربلای معلا زیارتگاه شیعیان است و مکرر در مکرر اشخاص ادعا کرده اند که بمقبره آن عالم ربانی متوسل شده و مقضی المرام شده اند .

و يك نفر شخص متوسط المعلوماتی که از اهل طهران بود در کربلا میگفت که زمان قدیم همین طور که فعلا مردم شیعه بآستان حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام برای انجام حاجات خود متوسل می شوند بقبر ابن فهد ملتجی می شده اند و در این زمینه بیاناتی داشت که شاید نقل آنها حمل بر اغراق شود .

گویند ابن فهد کتابی در علوم غریبه داشت که در مواقع احتیاج خود و یا گرفتاری مسلمانان شیعه از آن استفاده میکرد .

و در مرض موت خود آن کتاب را بدست یکی از خدمه خود داد که در فرات بیندازد تا کسی از مفاد آن سوء استفاده نکند ولی سید محمد بن فلاح که یکی از

شاگردان دوجه اول او بود با حیلی که بکار برد .

کتاب را از خادم گرفت که بعد از فوت ابن فهد بواسطه بکار بردن دستورات آن کتاب برخوزستان مسلط شده و سلسله امرای مشعشعیه را تشکیل داد که تا زمان ظهور سلاطین صفوی یکی از ملوک الطوائف ایران شناخته میشدند ولی در دوره جنت مکان شاه اسمعیل صفوی بدون جنک و معارضه سر بر خط فرمان شاهنشاه صفوی گذاردند و گفتند که جد اعلائی ما سید محمد بن فلاح به پدران ما وصیت کرده که زمام امور خود را بدست سلطان صفوی بدهیم .

که صدق و کذب آن معلوم نیست زیرا شاهنشاه صفوی در عنفوان جوانی چنان قدرتی یافت که هیچ يك از ملوک الطوائف ایران قادر بمقاومت با او نبودند ، و اینان چون نژاداً عرب بوده اند ممکن است برای تسلیم خود که بدان ناچار بودند چنین شایعه‌ای ساخته و انتشار داده باشند .

ابن فهد در تالیفات خود که عده کتب زیادی است مؤید بوده است چنانکه خود

میگوید :

شیی در عالم رؤیا دیدم که سید شریف مرتضی دستش در دست حضرت مولی المتقین امیر المؤمنین علی علیه السلام است و در حرم مظهر حضرت امام حسین علیه السلام گردش میکنند .

پیشرفته و شرط تحیت و ارادت بجا آوردم جواب دادند و سید شریف رو بمن کرد

و گفت :

مرحبا بناصر نااهل البیت و سپس از مصنفات من پرسید آنچه در نظر داشتم عرضه

داشتم پس بمن گفت :

کتابی تصنیف کن که در آن تحریر مسائل و تسهیل ادله و اصول بنمائی و در آغازش

بنویس بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله المتقدس بکماله عن مشابهة المخلوقات و چون از خواب بیدار شدم به تصنیف کتاب (تحریر) پرداختم .

و از مصنفات او رساله ایست که خطاب به سید محمد بن فلاح نوشته و کلمات گهر-

بار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را تقریر و از مفاد آنها خروج چنگیز خان و ظهور سلطنت صفویه را استفاده کرده و بسید محمد بن فلاح خاطر نشان کرده است. که اگر وصیت سید فلاح باولادش صحت داشته باشد بهمین جهت بوده است. بالجمله ابن فهد در سال ۸۴۱ دارفانی را در کربلا وداع گفته و بقعه وی در بوستان نقیب علویین و در نزدیکی خیمه‌گاه سیدالشهداء علیه السلام واقع شده است.

کرامات از قبور صلحاء و عباد در نقاط مختلفه زیاد دیده شده و از قدرت نامنتهای خداوند قادر متعال که عالم به صالح پندگان است .

اینگونه امور غیر ممکن نیست و در همین عصر نگارنده نظایر و امثال آنها را از اشخاصی که نمیتوان تکذیبشان کرده زیاد شنیده است ولی برای آنکه خورده‌گیران عیب‌جوئی نکنند از درج آنها خودداری میشود .

چه مشاهده میشود مسلمانانی که زنده شدن قتیل بنی اسرائیل و خبر دادن از قاتلش و زنده شدن اصحاب کهف و خبر دادن از شدت ظلم دقیانوس بر اهل ایمان و شکافتن دریا و خشک شدن و عبور بنی اسرائیل و غرق فرعون و فرعونیان را قبول دارند.

در قرآن خواندن سر حضرت امام حسین علیه السلام در کوفه و شام تردید مینمایند - پس ناچار اهل قلم برای اینکه مورد بمباران زبان محوکننده اشخاص منفی باف و منقذ واقع نشوند .

باید حزم و احتیاط را نصب‌العین قرار داده و از بعضی منقولات خودداری نمایند. کتب تألیفه ابن فهد بشرح ذیل است :

۱- کتاب شدق‌الداعی و نجاع‌الساعی و المهدب‌البارع فی شرح مختصر النافع . اصل کتاب مختصر از تألیفات علامه حلی رضوان‌الله علیه است که امروز هم در عالم اسلام معروفیت کامل و بسزا دارد و اخیراً هم در قاهره مصر چاپ شده و بمساعی مرحوم شیخ شلتوت رحمه‌الله علیه جزء برنامه دانشگاه الازهر قرار گرفته است . و کتاب شرح الارشاد که اصل کتاب از تألیفات شیخ‌الشیعه ابن بابویه معروف است .

مباش و عنان عزیمت بجانب عجز و ناتوانی منعطف مکن چه هیچکس با کجروی رتبت بزرگی در نیابد .

حب ارحام و اقوام تو را غره نسا زد و از آهنگ ارتحال باز ندارد چه اقارب و عشیره تو آن کسانند که از برای تو همان خواهند که تو خود برای خویشتن خواهی .
اگر نه چنان باشد دوستی در میان نباشد و اگر استراحت و تن آسائی تو را بر آن بدارد که بذلت و حقارت از خویش نگردانی قسم بجان خودم تو در باره خویش تقصیر و تطاول کرده باشی با آنکه ترا انتقال بدار عزت میسر شود .

هر گاه در خطه ای بخواری بسربری چنان است که بیای خویش از اوج عزت فرود آمده ای و در حوض مذلت مقام گرفته ای .
همانا روزگاری بینم که مانند آن دیده ای ندیده و گویی نشنیده است چه از اصناف مردم در این زمانه جز سفلگان و بیخردان کمی پسند نیفتد ای برادر گرامی عزیمت بر بادیه بیمائی بنه که بر باد صبا مطابقت گیرد .

و این سرزمین بآن مردم واگذار که در ماه صیام خون مسلمانان بریزند در آهنگ عراق بشهری عطف عنان کن که در آنجا مقام هدایت و محط رجال افاضل است و در آن نواحی بار در عرصه آن شهر بار بگشائی بحضور سرآمد افاضل شناخته شده شرط تحیت بجای آر همان یگانه ای که بحلیه ذات مسعود پیکر بین نوع انسان بیاراسته و فواید علمیه را برایشان بدان مشابه اظهار دارد که گوئی خداوند آنها است و با سر انگشت فکرت عقده اشکال از شبهات غوامضی باز کرده که دست قدرت دانشوران قدیم از گشودن آنها قاصر آمده چون بمحضر وی در آئی طالبان علوم را بینی که در گردوی برخی لطائف اباحت وارد آوردند و قومی از دقائق مطالبی سؤال کنند اگر به آن آستان رسیدی این ارادتمند که تواتر عرایض را جسارت شناسد در خاطر بگذران و دعای خیر برای وی التماس کرده و از آن انقباس شریفه استمداد کن .

این ترجمه برای شاعران و مدیحه سرایان نیز سرمشق است تانه فلک رازیرپا نگذارد تا رکب سلطان را بوسه زند .

بلکه موضوعی عمومی را که برای هر طالب ترقی و تعالی لایبمنه است مورد بحث قرار داده و در خاتمه بطرزی ملیح معلومات سرشار و توجه طالبان علم و نحوه استفاده از علوم ممدوح را ستوده است و چنین مدیحه سرائی هدایت جامعه است و اثری از تملق و چاپلوسی در آن دیده نمیشود. رحمة الله علیهم وعلی والدی^۲

ابن علقمی وزیر مستعصم آخرین خلیفه عباسی بغداد که مذهب هفدهمین معلم و مروج تاریخی محمد بن علقمی وزیر عالیقدر و در اصلاح حال رعیت و اجرای اصول عدالت علاقه وید طولانی داشت و با خلفای اخیر عباسیان معاشر و در حفظ معتقدات خود و حمایت از شیعه اثنی عشری بطور غیر علنی سعی و کوشش داشت و با جماعت عامه نیز بامدارا رفتار میکرد.

و این امر رفته رفته در بین مقربان و ارکان دولت عباسی شایع گشت که ابن علقمی مروج مذهب اهل بیت طهارت و از خدمت بخلفای عباسی مانند علی بن یقطین جز حمایت رافضیان قصد و هدفی ندارد.

و بعضی رقباء او که شاید از تأثیر در شخص مستعصم مأیوس بودند دور ابوبکر پسر مستعصم جمع شده و دائماً او را ابراز اضرار وزیر و شیعیان بغداد تحریک مینمودند بحدی که آن جوان غیر مجرب را از حال طبیعی خارج و مانند قطعه آتش بجان شیعیان مظلوم انداختند.

ابوبکر بدون اجازه مستعصم پدرش فرمان داد که لشکر مسلح و مجهزی بر محله کرخ محل مخصوص شیعیان تاخته و از قتل و غارت و فضاحت نسبت بآن مردم مظلوم فرو گذار نکردند.

حتی جمعی از سادات هاشمیه را که در آن محل ساکن بودند اسیر کرده و عیالات آنان را بطرز موهون از خانها بیرون کشیدند.

وزیر از این واقعه بیعد دل خود را با خلافت عباسی دگرگون کرد و برای صلاح و تهیه وسیله انتقام بروی خود نیارود و در مقام سوق دادن مغول به بغداد برآمد و بنقل